

## شرح يك غزل حافظ

تقریر استاد علامه فقید بدیع الزمان فروزانفر

- ۲ -

می صبوح و شکر خواب صبحدم تاچند

بعد از نیمه شبی گوش و گریه سحری

صبوح : اشتقاقی است از کلمه صبح، و مقصود شرابی است که بامداد بگناه میخوردند. می صبوح در حالت عادی خورده نمی شد زیرا شراب بعد از غذا و با شرایط لازم ضرر محض است تاچه رسد به می صبوح که صبح زود و باشکم خالی خورده شود، بعضی از افراد در خوردن شراب افراط می کردند و در نتیجه حالشان بسیار خراب می شد و علاج آن بدحوالی شراب بود یعنی کسی که شراب زیاد خورد شب خواب و آسایش ندارد و در آن حال از شراب بدش می آید ولی اگر به زور به او بخوراند حالش بهتر می شود چنانکه منوچهری گوید:

می زدگانیم ما ، در دل ما غم بود چاره ما بامداد ، رطل دمام بود

راحت کزدم زده ، کشته کزدم بود می زده راهم به می دارو و مرهم بود

هر که صبوحی زند با دل خرم بود

با دولب مشکبوی ، با دورخ حورعین

شرایط خوردن می صبوح را منوچهری در مسقط صبوحیه اش شرح می دهد و از

جمله می گوید :

آمد بانگ خروس ، و ژدن میخوارگان صبح نخستین نمود روی به نظارگان

که به کنف بر فکند، جاء بازارگان روی به مشرق نهاد ، خسرو سیارگان

با ده فراز آورید ، چاره بیچارگان

قوموا شرب الصبوح ، یا ایها النائمین

خوشا وقت صبوح ، خوشا می خوردنا روی نشسته هنوز، دست به می بردنا

مطرب سرمست را ، بازهش آورد نا در گلوی او بطی، باده فروگردنا

گردان در پیش روی با بز و گردنا

ساغرت اندر یسار ، بادهات اندریمین

شراب صبح را در فارسی «غارجی» گویند، در فرهنگ فرس اسدی در ذیل کلمه غارج

شاهدی از شاعر نامعلومی آمده و آن این است .

خوشا نبید غارجی ، با دوستان یکدله کیتی با رام اندرون ، مجلس به بانگ و ولوله

«غیوق» در مقابل صبح است و آن شرابی است که هنگام غروب خوردند و بهترین موقع شراب خوردن را همان موقع دانسته‌اند.

یک نوع شراب هم برای اصلاح معده و امعاء وقت صبح میخورده‌اند و مقدار آن سه پیمانۀ بوده و حافظ آنرا ثلاثه غساله گفته است :

ساقی حدیث سرو و گل و لاله میرود وین بحث با ثقلای غساله میرود  
 عدیهی مقدار این شراب را چهار پیمانۀ معین کرده‌اند بسبب آنکه انسان چهار طبع دارد و این چهار پیمانۀ با چهار طبع تناسب دارد و عدیهی هم تاهفت پیمانۀ تجویز کرده‌اند ،  
 منوچهری می‌گوید :

ساقی بیا که امشب ، ساقی بکار باشد زان‌ده مرا که رنگش ، چون گل‌انار باشد  
 می‌ده چهار ساغر ، تا خوشگوار باشد زیرا که طبع عالم ، هم بر چهار باشد  
 هم طبع را به بندش فرزانه وار باشد تا نه خروش باشد ، تا نه خماری باشد  
 بعضی هم در شراب‌خواری و اندازه آن اغراق و تصورات شاعرانه کرده و به دریای شراب  
 آرزو داشته‌اند چنانکه منوچهری در ضمن همان قصیده گوید :

نی‌نی دروغ گفتم ، این چه شمار باشد باری نبید خوردن کم از هزار باشد  
 باده خوریم روشن ، تا روزگار باشد خاصه که ماهروبی ، اندر کنار باشد  
 و حافظ فرماید :

بیا و کشتی ما در شط شراب انداز خروش و لوله درجان شیخ و شاب انداز  
 مرا به کشتی باده در افکن ای ساقی که گفته‌اند نکویی کن و در آب انداز

**شکر خواب :** چیزهای مطبوع و مطلوبی را به شکر استماره می‌کنند مانند : شکر خند ، شکر ریز ، شکر خوار ، و امثال اینها ، شکر خواب یعنی خواب مطلوب.

اولیاء متقدمین بهترین وقت را برای مراقبه وقت سحر دانسته‌اند و بهمین جهت سحر خیزی را دوست میداشته‌اند و گمان می‌کرده‌اند که هنگام سحر آدمی وظیفه خواب خود را انجام داده است ، و چون زود می‌خوابیدند زود هم بیدار می‌شدند و در سحر خیزی مبرم و مصر بودند ، از طرف دیگر در سحر آرامش مطلق و وجود دارد و چیزی که حواس را پریشان و مختل کند در بین نیست و بملاوه غذا در معده هضم شده و می‌توان خوب کار کرد از این جهت اولیاء دها و ناله را به بامداد پگاه و سحر می‌انداختند .

**عذر :** اول منزل و تباشیر درویشی و تصوف و حسن خلق را عذر می‌گویند یعنی پوزش و توبه مراد آنست .

**توضیح شعر از لحاظ عرفان :** می‌خوردن و صبح به عذر و توبه مشغول نبودن نتیجه و فایده‌ی ندارد و تنبلی انسان را بجایی نمی‌رساند پس معذرت بخواه و گریه کن ، علت اینکه نگفت ریاضت بکش یا جان خود را فدای دوست کن این است که اولین منزلی که باید به آن وارد شد منزل توبه و عذراست که انسان از کار بد پیشمانی حاصل می‌کند و آن مقدمه طلوع آفتاب سعادت است ، شرط معذرت واقعی اینست که به گناه برنگردد و آنرا تکرار نکند و از برای ترک گناه و کارهای بد یاد خدا را با خود همراه کند ، این عذر خواستن باید بارتقت دل و اظهار عجز و درماندگی توأم باشد و عذری که با اظهار عجز و رقت دل همراه نباشد هرگز مسوم نمی‌گردد .

باید به این نکته توجه داشت که مردم تصویری کنند در تصوف و در ادبیات فارسی گریه اصلی مسلم است و این آیه را دلیل می آورند که می فرماید: فلیضحکوا قليلا وليبكوا كثيرا (سوره ۹ آیه ۸۲)، ولی متوجه نیستند که مقصود از این گریه رقت و لطافت قلب است که در موقع یاری درماندگان و بیچارگان بکار می آید و آدمی را بکارهای نیک و امیدارد. در نتیجه این رقت و لطافت انسان به مقامی میرسد که در آن خیر محض است و در آنجا دیگر گریه نیست و همه خنده و نشاط حاکم است.

\*\*\*

تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین

که در برابر چشمی و غایب از نظری

لعبت: لعبت بمعنی عروسک و سرمایه بازی است و کلمه لعبت به استعاره مرادف معشوق زیبا می باشد.

شهسوار: بمعنی سوار کامل است و همچنین است: شاهراه، شاه بیت، شاهکار، و امثال اینها که در همه این ترکیبات مفهوم کمال هست.

شیرین کار: مقصود از شیرین کاری کار با مزه کردن است و این کارهای بامزه نیرنگها و حیللهایی است که دیگران از عهده آنها بر نمی آیند. شیرین کاری در لغت بمعنی کار خوب و مطلوب و دلچسب کردن است، بنام دیگر شیرین کاری عبارت است از عبارتها و هنر نمایشهای معشوق و شیرین کاری است که کاربرا به چالاکي و زیرکی انجام می دهد و اطواری لطیف دارد و قدری هم طناز است. سنائی گوید:

طرب ای شاهدان شیرین کار      طلب ای عاشقان خوش رفتار

عده بی مقصود از شیرین کاری را شعیده بازی دانسته اند و این صحیح نیست زیرا شعیده بازی در مورد توهین و شیرین کاری در جای مدح است.

نظر: نظر بر نگاه اطلاق می شود چنانکه بعضی از شعرا استعمال کرده اند، مانند: «نظر خدای بینان ز سرهوی نباشد». یا «تو در آینه نظر کن که چو خویش تن ببینی...». نظر، در اصطلاح به فکر و اندیشه نیز اطلاق می شود و می گویند فلان موضوع بدهی یا نظری است. و گاهی مقصود مناظره است یعنی دو طرف فکر و اندیشه خود را در معرض نمایش قرار می دهند. صوفیه نظر را به دید و احساس لطیف و آن روحانیت که بوسیله آن حقیقت را می توان درک کرد اطلاق می کنند، در حقیقت آن چشم واقعی و باطنی است که حق را بوسیله آن می توان دریافت و کسی که چشم واقعی و باطنی دارد او را صاحب نظر گویند. سعدی فرماید:

شوخی مکن ای دوست که صاحب نظرانند      بیگانه و خویش از پس و پیش نگرانند

و حافظ می فرماید:

وصف رخساره خورشید ز خفاش مپرس      که در این آینه صاحب نظران حیرانند

معنی دیگر نظر التفات است. مثلا نظری بکن یعنی التفاتی بکن. حکما نظر را در معنی استدلال نیز بکار برده اند، بنظر صحیح یعنی بدلیل صحیح، نظر باز هم ترکیبی است از همین کلمه بمعنی چشم چران یعنی آنکه به اشخاص و اشیاء زیاد نگاه می کند. حافظ فرماید:

در نظر بازی ما بیخبران حیرانند من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند  
**توضیح شعر :** در قرآن کریم در وصف خدای متعال چنین آمده است: هو الاول و  
 الاخر والظاهر والباطن وهو بكل شیئی علیم. (سوره ۵۳ آیه ۳) پیدا و ناپیدا و آشکار و نهان است.  
 و باز گفته اند: در عین دوری نزدیک است و در عین نزدیکی دور. و خود می فرماید: و نحن اقرب الیه  
 من حیل الورد (سوره ۵۱ آیه ۱۵)، و سعدی این مضمون را در بهترین قالب شعر فارسی ریخته  
 و می فرماید :

دوست نزدیک تر از من به من است      وین عجب تر که من از وی دورم  
 چکنم با که توان گفت که دوست      در کنار من و من مهجورم

بدیهی است که منظور از این نظر بیشتر نظر اولیاء است، و نظر ایشان به حقیقت است،  
 و حقیقت نیز آشکار می باشد، و در عین حال غیر آشکار، و این هر دو صحیح است. پس معنی شعر چنین  
 است که حقیقت در چشم طالبش آشکار می شود، اما حقیقت موجودات نسبت به نظر فرق می کند  
 و هر نظر از لحاظی معنی و حقیقت اشیاء را درک می کند و آن معنی از نظرهای دیگر بکلی مخفی  
 و نهان است. پس یک شیئی باعتبار نظر ممکن است هم آشکار باشد و هم پنهان. و یا اشخاصی در حالات  
 مختلف ممکن است شیئی را درک کنند و هم از نظرشان غایب باشد، پس تمام اختلافات از لحاظ  
 نظر می باشد. این مسأله حضور و غیاب یعنی اینکه حقیقت هم از چشم پنهان است و هم با خود ما  
 است در ادبیات فارسی داخل شده و شعر امضامین بسیاری از آن ساخته اند و اصل آن هم از قرآن  
 کریم است. شاعر گوید :

سلامت بگویم که در خاطری      گر از چشم دوری بدل حاضری

**معنی دوم :** معنی دوم این است که در دل ترا می بینم اما با چشم قابل درک نیستی ،  
 گاهی انسان نسبت به خود حاضر است و گاهی غایب یعنی اگر غایب از خود است حاضر الحق  
 است و اگر حاضر از خود است غایب الحق می باشد، و برای اینست که می فرماید: «برابر چشمی و  
 غایب از نظری». منظور این است که تو مانند سوار کامل بتندی تمام از مقابل چشم می گذری  
 و من ترا چنانکه هستی بچشم نمی توانم دریابم. و مقصود اصلی اینست که گاهی معانی و حقایق  
 بسرعت برق به دل نزول می کند و مثل برق که از حرکت یک جرعه نقطه مانند بشکل رشته  
 بسیار باریکی تولید می شود بیدوام است.

عبدالحی حبیبی

استاد دانشگاه کابل

## در راه سمرقند

چه قدم می دهی دخت سمرقند      تو خود قندی ولی شیرین تر از قند  
 فرو هشتی دو زلف عنبرین را      مبادا دل فرو پیچی درین بند